



مرگ سینه‌کا

La mort de senequ, Luca Giordano

تابلوی «مرگ سینه‌کا» از لوکا جوردانو نقاش ایتالیایی در سال ۱۶۸۴ میلادی.

پرت می‌کنیم، ولی حاج عباس کریمی راست‌راست راه می‌رفت. آن خاطره‌هایی که من به ذهنم می‌آید با آن چیزی که شما گفتید برایم زنده شد: بی‌باکی و تهور کریمی که در همان عملیات چند ساعت بعد هم با خمپاره در منطقه شهید شد. خب، ما به او می‌گفتیم چرا نمی‌نشیند؟ چرا سر خود را پایین نمی‌آورد؟ درحالی که از همه طرف گلوله می‌آمد و هر آن ممکن بود به او اصابت کند و شهید شود. اما یک چیزی برای ما ماند: اینکه او یک فرمانده جنگ است که اصلاً این‌ها را جدی نمی‌گیرد و ترسی از گلوله ندارد و فکری می‌کند اگر مرگش هر آن فرابرسد حق است. چه با گلوله و چه با خمپاره. ولی تعیین اینکه این تهور تهور موجه یا معقول است کار دشواری است. الان که فکرمی‌کنم می‌گویم بهتر بود که بنشینند و جانش را برای مراحل بعدی حفظ کند. ولی آن زمان برای مایی که همه زمین گیر شده بودیم و نیروها داشتند فرار می‌کردند، دیدن اینکه فرمانده فرار نمی‌کند و صاف راه می‌رود، چه برای ما، چه برای آن‌هایی که زخمی شده بودند و نگران بودند که اسیر بشوند و کسانی که داشتند عقب‌نشینی می‌کردند، انرژی بخش بود. اما به هر حال تعیین مرز آن خیلی سخت است.

پس ترجمه دقیق از کلمه خودکشی به معنی این است که فردیت فرد متبلور می‌شود و آزادی و حق خود را می‌خواهد اعمال کند. یعنی خودکشی اعمال فردیت و حق انتخاب برای زندگی است و آن انواع دیگر شهادت و عملیات انتحاری یا این خودکشی‌های آتومیک که فرد به دلیل فشارهایی که متحمل می‌شود خودش را می‌سوزاند خودکشی تلقی نمی‌شود. خودکشی به معنی مصطلح یعنی اینکه فردی می‌خواهد آزادی اراده خود را به نمایش بگذارد. اما آن بیچاره‌ای که جلوی بنیاد خود را آتش می‌زند که نمی‌خواهد این کار را انجام دهد و آن کسی که می‌رود در خط مقدم و شهید می‌شود نمی‌خواهد که فردیت خود را به نمایش بگذارد، بلکه می‌خواهد بگوید من متعلق به این جمعیت هستم و جان من در برابر آن‌ها هیچ ارزشی ندارد.

کانت جایی انسان را با خودش تنها می‌گذارد که پای زیبایی به میان آید و این شروع فردیت از نظر کانت است. یعنی جایی که فردیت فرد ظهور کرده و فرد می‌تواند جان خود را بگیرد زمانی است که حس زیبایی شناختی انسان درگیر شود، درحالی که تن کشی در زمانی بود که افراد خود را برای خدا قربانی می‌کردند. تن کشی موقعی بود که افراد مطمئن هستند که جان آن‌ها در دست خدایان است و چیزی که می‌توانند بدهند جانشان نیست، تنشان است. مایمی‌توانیم این را در مورد شهادت هم بگوییم. کسی که مؤمن و خدا باور است و می‌رود خود را شهید می‌کند خودکشی نمی‌کند؛ تن کشی می‌کند. چون باور او این است که نفس در دست خداست و خواهد بود و آن را تقدیم نمی‌کند بلکه دارد تن خود را تقدیم می‌کند. اما خودکشی به معنای مضیق همراه با فردیت تمام است و با باور به خدا جور در نمی‌آید.

قاعدتاً با تعاریف جدیدی که در قرن هجدهم وارد شده است، خودکشی ناشی از یک اختیار مطلق است که فرد به خود می‌دهد. در واقع ترجمان فردیت فرد است و قاعدتاً با آن خودکشی نوع دوستانه جور در نمی‌آید، به خاطر اینکه در خودکشی نوع دوستانه طرف نمی‌خواهد فردیت خود را اعمال کند، بلکه می‌خواهد تعلق خود را نشان دهد. به همین دلیل، این نامگذاری خودکشی دورکیم زیر سؤال می‌رود، یعنی کسی که می‌رود برای جامعه ایثار می‌کند و خود را به شهادت بدهد برای خودکشی نیامده است. عکس مثال «رقصنده با گرگ» را من خودم در عملیات بدر دیدم. با شهید حاج عباس کریمی، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله، بودم. پنج نفر آنجا بودیم، ایشان بود، بیسمیچی و سه تا تخریبچی که ما بودیم. مین ضد خودرو و ضد تانک برده بودیم که برویم در برابر پاتک عراقی‌ها بریزیم و نیروها همه عقب‌نشینی کرده بودند و ما می‌خواستیم تا حدی جلوی نیروهای عراقی را بگیریم تا نیروهای ما بتوانند از منطقه خارج بشوند. همه ما سنگر گرفته بودیم و حتی مین‌ها را نمی‌دیدیم به کجا